

با درود و سپاس بر تمامی کائنات عالم هستی و آقای شهبازی نازنین

در ابتدا اجازه می‌خواهم که موضوع مختصری را در رابطه با فضاگشایی، با شما و تمامی دوستان عزیزم به اشتراک بگذارم.

در برنامه ۹۲۴ گنج حضور، مولانای عزیز و آقای شهبازی نازنین، تاکید بر تبدیل شدن واقعی دارند که فهمیدن و درک کردنی که عملی در کار نباشد، پیشیزی ارزش ندارد و فقط خالی بندیست و حرف مفت زدن.

اکنون زمان عملکرد داشتن است و فی‌التاخير، آفات را به همراه دارد.

اصطلاحات و عبارات تاکیدی برنامه گنج حضور که در هر برنامه تکرار می‌شود، بایستی در درون به آنها تبدیل شویم و تغییرات آن را در درون خود مشاهده نماییم.

عبارات مهم و تاکیدی این برنامه "تسلیم و فضاگشاییست".

چرا که نیروی برتر و خداوند، از همان ابتدا تخم الست را که بله گویان بودن و تسلیم اتفاقات لحظه شدن است را در وجودمان کاشته است. و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، طرح و برنامه زندگی اینگونه بنا شده است که به سوی او بازگردیم.

و این اصطلاحات، مختص برنامه گنج حضور که شاخص‌ترین آنها فضاگشاییست را، نمی‌توان با بیان توضیح داد و هر شخصی، فراخور همانیدگی‌هایی که دارد، بر اساس قانون قضا و قدر و با کن و فکانش، خداوند مسائلی را برای او پیش می‌آورد که فضاگشایی کند. فضاگشایی کردن یک حالت درونی است که لحظه به لحظه صورت می‌گیرد.

یعنی من زهرا: در برابر هر حادثه و هر رویداد و هر شخصی که مرا بی‌مراد می‌سازد ناظر بر ذهنم باشم.

و این اتفاق را با هوشیاری حضورم بینم و خوب و بد و قضاوت نکنم و آن را هدیه و صفتی از طرف خداوند بدانم که آمده است هم‌هویت شدگی‌هایم را به من نشان دهد و درونم را جلا و صفا بخشد و بی‌خیال و بی‌توجه نسبت به من‌ذهنی‌ام نباشم. چرا که او هم نیرو و انرژی خود را از آن سو وارد می‌کند که: تو هم بجنگ و جوابش را بده و اگر کوتاه بیایی و تسلیم شوی، فردی بزدل و ترسو و توسری خور محسوب می‌شوی.

و این من‌ذهنی هم پویاست و هم پر تحرک که هر لحظه انرژی‌های خود را به سمت و سویم سرازیر می‌کند. و خیلی سخت است و درد هوشیارانه را می‌طلبد ولی من می‌توانم از ابزارهای کلیدی برنامه، از جمله صبر و بردباری آگاهانه و پرهیز و انصتوا استفاده نمایم.

و هر کسی باید به عین متوجه آن شود که در درونش چه خبر است و این فضاگشایی را ببیند. بدین صورت که: یک رضایت‌مندی همراه با شادی بی‌سبب و آرامش درون در زیر افکارش نقش می‌بندد. دوستان عزیزم: مقوله فضاگشایی و تسلیم شدن بی‌عملی نیست، بلکه فعالانه کوشیدن و کار کردن مداوم و تعهد داشتن است. که هوشیاری عدم‌بینم در همانیدگی‌ها گنج و گم نشوند که تا بتوانم عمل واهمانش را انجام دهم. بنا به فرمایش آقای شهبازی نازنین، خاصیت فضاگشایی بلد بودن نمی‌خواهد. و همه ماها این خاصیت فضاگشایی را بلدیم و این توانایی و قدرت به هر یک از ماها داده شده است. مانند دیدن هواپیما که نیاز به خواندن کتابی ندارد که کتاب یا چیزی بخوانیم که بتوانیم هواپیما را در آسمان ببینیم.

🌸 حال بیت اول غزل ۱۷۳۷، برنامه ۹۲۴ گنج حضور 🌸

🌸 به نام خداوند عشق 🌸

🌸 بیار باده که اندر خمار خمارم
خدا گرفت مرا، ز آن چنین گرفتارم

قبل از آشنایی با برنامه گنج حضور، روزگرم تیره و تار بود و در کوچه و پس کوچه‌های ذهنم زندگی می‌کردم و به دنبال چاره و راه حل که مرا از این چاه شور همانیدگی‌ها رهایی بخشد. بشدت گرفتار بودم و خداوند مرا گرفته بود و روز به روز خمار و خمارتر می‌شدم و علت خماری خود را نمی‌دانستم و از آن سرمستی و شادابی روز الست، خبری نبود و این نهال زیبای الست که بایستی در این جهان رشد می‌کرد، خشکیده بود.

و مناسفانه در افسانه من‌ذهنی‌ام زندگی می‌کردم و از آنجایی که مهر طلب بودم و کمبودهایی که در خانه پدری داشتم، خواهانم تایید و توجه از همسر که به من عشق بورزد و به من محبت کند و در پندار کمالم با تصورات واهی و بیهوده سیر می‌کردم و زهر مار همانیدگی‌ها را که کاهش دهنده نیرو و انرژی درونم بود را مصرف و به خیال اینکه چیزی‌های خوبی را از همسر می‌طلبم و در من‌ذهنی‌ام با آنها خوش بودم.

🌻 یا تو پنداری که تو نان می‌خوری
زهر مار و کاهش جان می‌خوری
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت شماره ۳۴۵۷

و غافل از این بودم که: آدم‌ها خطرناک‌ترین موجوداتی هستند که اگر به مرکز بیابند مرا گرفتار می‌سازند و خمار می‌کنند و خماری هم افسردگی و ناتوانی را بدنبال دارد و هم افکار پوسیده و بیهوده که از یک فکر به فکر دیگر پریدن است و این چیزها همه مربوط به این جهان مادی است و مربوط به خداوند نمی‌باشد.
و مولانای عزیز به من یادآور می‌شد که می‌توانی باده بیآوری، یعنی با خاصیت فضاگشایی و مرکز عدم باده را از خداوند طلب کن و عاجزانه از او بخواه که تو را نجات دهد و دستت را بگیرد.
چرا که او سراسر لطف است و مهر و رحمتش همواره پر است و بر رحمت می‌تند و به گذشته و همانندگی‌ها و لغزش‌هایم کاری ندارد.
و من هم، فرزند قمار بازم و در قمار بازی باید شرکت کنم که همیشه باختن است و بردی در کار نیست و باختنم همان دادن همانندگی‌هایم می‌باشد که آنها را بدهم.

🌻 گر تو مقامزاده‌ای، در صرفه چون افتاده‌ای
صرفه‌گری رسوا بود، خاصه که با خوب ختن
- مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۷۹۵

و بهشت فضایی یکتایی او را خریداری نمابیم و این خود زندگیست که خریدار و مشتری واقعی این هم‌هویت شدگی‌هایم می‌باشد.
چرا که در هیچ بازار و مرکز خریدی، هیچ مشتری خریدار ترس و خشم و احساس گناه و حس قربانی شدن و بی‌قدرتی و بی‌حوصلگی و تبلی و تمامی دردهای من‌ذهنی و ترس از آینده و حسادت و کینه توزی را طالب نمی‌باشد و خریداری نمی‌کند.

🌻 مشتری ماست الله اشتری
از غم هر مشتری هین برتر آ
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت شماره ۱۴۶۳

و همچنین:

🌻 طالب است و غالب است آن کردگار
تا ز هستی‌ها برآرد او دمار
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت شماره ۳۲۱۴

حال:

این خداوند است که طالب من است. هم مرا آفریده است و هم مالک و غالب من و می‌خواهد هر لحظه در من به خودش زنده شود و من زورم به او نمی‌رسد. چرا که بی‌نهایت غالب است و قادر و هر موقع بخواهم، خودی نشان دهم و به صورت هستی قد علم کنم، پدرم را در می‌آورد و همچنین دمار از روزگارم.

در نتیجه اکنون آگاه شدم که:

این فعل و رفتار و کردار بیمارگونه خودم بود و تقصیر خودم که دچار این خماری شده بودم و سرنوشتم را می‌نوشتم و خداوند مهربان همواره می‌خواست که با کار کردن روی خود، جام الستم را از شراب عشق و زندگی‌اش لبریز نماید و مرا کارگاه صنع آفریدگاری خود گرداند که تا بتوانم این سرمستی و شادی را به دیگران هم هدیه دهم.

🌻 فعل توست این غصه‌های دم به دم
این بود معنی قد جف‌القلم
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت شماره ۳۱۸۲

و در پایان: وقتی که خرد بی‌منت‌های کائنات سرگرم کار است، زندگی شخصی کوچک من زهرا را هم اداره می‌کند.

🌻 ای ز غم مُرده که دست از نان تهی است
چون غفورست و رحیم، این ترس چیست؟
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت شماره ۳۰۸۷

پر انرژی و سالم بمانید.
خیلی ممنون، خدا نگهدار شما

-زهرا سلامتی، از زاهدان

